

تبیین جایگاه حزب‌الله لبنان در راهبرد دفاعی سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۸)

علی اسمعیلی^{۱*}

محمد علی شهریاری^۲

هادی حکمتیان^۳

چکیده

۳۳

روابط راهبردی حزب‌الله و سوریه علی‌رغم فراز و نشیب‌های آن یکی از پایدارترین روابط استراتژیک در منطقه در طی چند دهه اخیر بوده است. اما شکل‌گیری بحران سوریه از ۲۰۱۱ به بعد در قالب جنگ داخلی این روابط راهبردی را عمیق‌تر و گسترده‌تر نموده، تا جایی که بعد از گسترش بحران، حزب‌الله نقش پررنگی در حفظ ساختار دولت سوریه ایفا نموده است. در نتیجه، با اهمیت موضوع، نقش و جایگاه حزب‌الله لبنان در راهبرد دفاعی سوریه بعد از شکل‌گیری بحران در سوریه اهمیت پیدا می‌کند. در این راستا، این پژوهش محور بررسی خویش را حول پاسخگویی به این سوال قرار داده است: حزب‌الله لبنان در طول بحران سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ از چه جایگاهی در راهبرد دفاعی سوریه برخوردار بوده است؟ یافته‌های پژوهش بر این مینا است که در بحران داخلی سوریه طی سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۸، حزب‌الله لبنان به عنوان یک بازیگر غیردولتی منطقه‌ای و همسوی با استراتژی ایران، اهمیت بسیاری در سیاست دفاعی دولت سوریه در مقابل گروه‌های معارض داخلی و قدرتهای مداخله‌گر منطقه‌ای و جهانی داشته است به طوری که به یکی از ستون‌های اصلی راهبرد دفاعی دولت سوریه تبدیل شده است. همچنین، حزب‌الله به عنوان ابزاری توانمند و کارآمد به تقویت سیاست دفاعی دولت سوریه کمک شایانی کرده است به طوری که پیش‌بینی‌هایی که مبنی بر سرنگونی دولت حاکم سوریه بود را ابطال کرده است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

واژگان کلیدی: سوریه، راهبرد دفاعی، ایران، حزب‌الله، واقع‌گرایی تدافعی



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

دوم، شماره پیاپی

سی و هفت

تابستان ۱۳۹۹

۱. مدرس علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

* AliEsmaili2004@gmail.com

۲. هیئت علمی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۳. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و هفت، صص ۳۳-۵۸

مقدمه

از مارس ۲۰۱۱ سوریه در یک جنگ داخلی فرو رفته که علاوه بر گروه‌های معارض داخلی، سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز در این بحران درگیر شده‌اند. همگام با شروع بحران، هر کدام از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سعی در افزایش یا حفظ منافع راهبردی خویش داشته‌اند که منجر به یک تقابل شدید استراتژیک در سطح منطقه شده است. این تقابل را می‌توان به شکل تقابل حامیان رژیم اسد یعنی ایران، حزب‌الله لبنان و دولت عراق (با هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی)، در مقابل حامیان شورش‌ها یعنی قطر، عربستان سعودی و ترکیه در منطقه ترسیم نمود. بحران سوریه همچنان با دو بعد منطقه‌ای و بین‌المللی در جریان است. یک جنگ نیابتی که شامل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است، به وقوع پیوسته است. ترکیه، عربستان سعودی و سایر دولت‌های سنی خلیج فارس در راستای مبارزه بر علیه نفوذ منطقه‌ای ایران شروع به کمک‌های تسلیحاتی و مالی به اپوزیسیون دولت در سوریه نمودند. در نتیجه ایران، حزب‌الله و تا حدودی دولت شیعی عراق احساس نمودند که باید با توان بیشتری از اسد حمایت نمایند.

بازیگران فعال در عرصه بحران سوریه به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروه نخست، بازیگرانی هستند که با تأکید بر حل منازعه سوریه از طرق مسالمت‌آمیز خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور بدون هر گونه مداخله نظامی خارجی هستند. در این گروه طیفی از کشورهای قدرتمند و بازیگران جهانی همچون روسیه و چین و بازیگران منطقه‌ای همانند ایران و حزب‌الله لبنان قرار دارند. در گروه دوم کشورهایی مانند آمریکا، عربستان سعودی، ترکیه، اسرائیل و قطر به همراه بیشتر کشورهای اتحادیه عرب قرار دارند. این بازیگران خواهان تغییر نظام در سوریه از طرق خشونت‌آمیز و مداخله خارجی هستند. اگر چه هر یک از این بازیگران انگیزه‌های متفاوت و مختلفی را از مداخله در امور سوریه دنبال می‌کنند اما هدف مشترک برکناری اسد، آنها را در کنار هم قرار داده است.

پیرامون تأثیرات و پیامدهای بحران سیاسی عمیق سوریه بر منطقه نیز می‌توان گفت که بحران سوریه موجب تسری این بحران به مرزهای عراق و لبنان شده و به افزایش

تنش و منازعه در سطح منطقه‌ای منجر شده است. این امر به نوبه خود منجر به کاهش تمایل همکاری و افزایش اختلاف بین بازیگران تأثیرگذار در بحران سوریه شده است. بحران سوریه نمونه‌ای بارز از شکل‌گیری یک منازعه در ابعاد استراتژیکی در سیاست بین‌الملل و گسترش درگیری‌های سیاسی و امنیتی در نظام منطقه‌ای خاورمیانه، میان قدرت‌های بزرگ و متحدان منطقه‌ای آنها است.

این تحولات سبب گردید تا سناریوهای گوناگونی در خصوص آینده سوریه ترسیم گردد که طیف گوناگونی از باقی‌ماندن اسد در قدرت تا تسلط مخالفان بر سوریه و فرار یا کشته شدن بشار اسد را می‌توان در آن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. آنچه در رابطه با این سناریوها مهم تلقی می‌گردد این است که هر یک از آنها می‌تواند بر امنیت همسایگان سوریه تأثیرگذار باشد. اما آنچه از اهمیت به سزایی برخوردار است، نقش و جایگاه حزب‌الله لبنان در راهبرد دفاعی سوریه است که تا به امروز از نقش به سزایی در دفاع از بقای دولت سوریه ایفاء کرده است. در واقع، شروع بحران در ۲۰۱۱ و گسترش آن در سال‌های بعد باعث شکل‌گیری مرحله جدیدی از همکاری‌های راهبردی میان حزب‌الله و سوریه شده است که از اهمیت به سزایی برخوردار است. به نظر می‌رسد این همکاری‌ها در ادامه روابط راهبردی این دو بازیگر در دهه اول قرن بیست و یکم باشد. در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع، هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش و جایگاه حزب‌الله لبنان در راهبرد دفاعی سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ در تقابل با بازیگران معارض داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با دولت سوریه است. در نتیجه، با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش محور بررسی خویش را حول بررسی این سوال اصلی قرار داده است که، حزب‌الله لبنان در طول بحران سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ از چه جایگاهی در راهبرد دفاعی سوریه برخوردار بوده است؟ یافته‌های پژوهش بر این مبنا است که در بحران داخلی سوریه طی سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۱، حزب‌الله لبنان به عنوان یک بازیگر، اهمیت بسیاری در سیاست دفاعی دولت سوریه در مقابل گروه‌های معارض داخلی و قدرت‌های مداخله‌گر منطقه‌ای و جهانی داشته است به طوری که به یکی از ستون‌های اصلی راهبرد دفاعی دولت سوریه تبدیل شده است. همچنین، حزب‌الله به عنوان ابزاری توانمند و کارآمد به تقویت سیاست دفاعی دولت سوریه کمک

شایانی کرده است به طوری که پیش‌بینی‌هایی که مبنی بر سرنگونی دولت حاکم سوریه بود را ابطال کرده است.

۱. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی، همچنین روش گردآوری داده‌ها منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و ابزار گردآوری داده‌ها فیش برداری بوده است. چارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش، نظریه واقع‌گرایی تدافعی استفان والت و تبیین وی در باره علت شکل‌گیری اتحادها است که درباره همکاری‌های راهبردی سوریه - حزب‌الله در جنگ داخلی سوریه در بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۱۸ مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. پیشینه تحقیق

در خصوص جایگاه حزب‌الله لبنان در سیاست دفاعی دولت سوریه در بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۱۸، تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و از این روی پژوهش حاضر، کاملاً جنبه نوآوری دارد. هر چند به زبان انگلیسی نیز پژوهش‌های فراوانی درباره جنگ سوریه منتشر شده است، ولی تحت عنوان موضوع پژوهش حاضر، نویسندگان اثری مشاهده نکرده‌اند ولی برخی آثار وجود دارد که در متن آنها می‌توان به اهمیت حزب‌الله برای سوریه اشاره کرد که در این جا به منظور بهره‌گیری از نتایج آن پژوهش‌ها به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

سولیوان در مقاله‌ای با عنوان «حزب‌الله در سوریه» که در شماره ۱۹ نشریه «گزارش امنیت خاورمیانه» که از سوی اندیشکده مطالعه جنگ در آوریل ۲۰۱۴ در ایالات متحده آمریکا به چاپ رسیده است، در آغاز به روابط بین حزب‌الله، ایران و سوریه و علل دخالت حزب‌الله در سوریه (حفاظت از حرم حضرت زینب و بقای رژیم اسد) می‌پردازد. سپس به فعالیت‌های نظامی حزب‌الله در سوریه در دو مقطع زمانی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ اشاره می‌کند که در مقطع اول فعالیت‌های نظامی حزب‌الله محدود و مخفیانه بود و در مقطع دوم علنی و گسترده بود. و این حضور

مستقیم و گسترده نظامی در مقطع دوم در تغییر اوضاع به نفع دولت سوریه از سال ۲۰۱۳ به بعد مهم بوده است. همچنین به حدود، دامنه و ترکیب عملیات‌های میدانی این حزب‌الله در مناطق مختلف سوریه می‌پردازد. و اهمیت این گروه را برای دولت سوریه را در هم‌زبانی نیروهای حزب‌الله برای تسهیل آموزش نظامی به نیروهای شبه نظامی طرفدار اسد و دوم مهارت بالای حزب‌الله در جنگ چریکی و شهری برای مقابله با شورشیان می‌داند که ارتش کلاسیک سوریه فاقد آن بوده است و در پایان نتیجه‌گیری می‌کند که حضور رو به رشد حزب‌الله در سوریه پیامدهای منفی بر ثبات و امنیت لبنان، سوریه و فراتر از آن برجای گذاشته است (Sullivan, 2014). هر چند سولیوان چرایی و چگونگی دخالت حزب‌الله در منازعه سوریه را بیان می‌کند ولی به جایگاه حزب‌الله در راهبرد دفاعی سوریه قبل از شروع بحران هیچ اشاره‌ای نمی‌کند که می‌توانست روشنگر جایگاه این حزب در راهبرد دفاعی سوریه در سال‌های بعد از آغاز بحران باشد. جونز و مارکوسن در مقاله‌ای مشترک با عنوان «درگیری رو به گسترش با حزب‌الله در سوریه» در شماره ژوئن ۲۰۱۸، مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی منتشر شده در ایالات متحده آمریکا در پی پاسخ به سئوالات زیر هستند: ۱- اهداف درازمدت ایران و حزب‌الله در سوریه چیست؟ ۲- چگونه قابلیت‌های حزب‌الله در سوریه تغییر یافته است؟ ۳- سطح تهدید حزب‌الله در سوریه چگونه است و چه پیامدهای برای آمریکا و متحدانش دارد؟ جونز و مارکوسن این گونه پاسخ می‌دهند که اهداف حزب‌الله در سوریه بطور تنگاتنگی با اهداف گسترده امنیت ملی ایران پیوند خورده است که شامل گسترش منافع امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی ایران در منطقه و تضمین بقای رژیمش در داخل می‌باشد. و حزب‌الله برای دستیابی به اهداف سیاسی و نظامی خود منابع و امکانات گسترده‌ای از لبنان به سوریه منتقل کرده است و همچنین درگیری سوریه قابلیت‌های جنگ شهری حزب‌الله را بهبود و هماهنگی میدانش در صحنه نبرد را با روسیه و ایران فراهم کرده است. نویسندگان همچنین در مورد ارزیابی سطح تهدید حضور حزب‌الله در سوریه و پیامدهای آن برای آمریکا و متحدانش در منطقه، می‌نویسند تهدید این گروه برای آمریکا و اسرائیل تهدیدی راهبردی بوده به ویژه در

صورتی که درگیری بیشتر حزب‌الله یا درگیری گسترده تر ایران با امریکا، اسرائیل و یا دیگر متحدان امریکا رخ دهد. و در انتها به اقدامات سیاسی و نظامی امریکا و اسرائیل برای جلوگیری از گسترش درگیری در قالب راهبرد بیرون راندن ایران و حزب‌الله از سوریه به شکل تشدید فشار دیپلماتیک امریکا و حملات نظامی رو به افزایش اسرائیل به اهداف ایران و حزب‌الله در سال‌های اخیر می‌پردازد که شمار این حملات تا سال ۲۰۱۸ به ۱۰۰ مورد رسیده است. (Jones & Markusen, 2018). با این همه جونز و مارکوسن بطور مشخص به جایگاه حزب‌الله در سیاست دفاعی سوریه نمی‌پردازند.

توکماجیان در مقاله‌ای تحت عنوان «دخالت حزب‌الله در سوریه انتخاب سیاسی یا تعهد مذهبی؟» در نشریه «دین پژوهی» در شماره دسامبر ۲۰۱۴ درباره انگیزه دخالت حزب‌الله در سوریه که برخی آن را مذهبی می‌دانند، رد کرده و در صدد هست با یک تحقیق تجربی نشان دهد که برعکس، انگیزه دخالت نظامی حزب‌الله در سوریه سیاسی بوده تا مذهبی و حزب‌الله جنبه‌های معینی از احساسات مذهبی را در منطقه سیاسی کرده تا بتواند از آن برای بسیج نیروهای خود در سوریه استفاده کند. و مطالعه فعالیت‌های نظامی حزب‌الله در داخل سوریه نشان می‌دهد که حزب‌الله در عمل منافع سیاسی و راهبردی خود را دنبال کرده است. و در این زمینه به استقرار نیروهای حزب‌الله در مناطقی که اهمیت حیاتی برای خط تدارکاتی تهران-دمشق-حزب‌الله و همچنین دفاع از ارتش سوریه در حفظ مناطق کلیدی از جمله در جنوب سوریه اشاره می‌کند که اولویتی به مراتب بالاتر از جنگ با نیروهای تکفیری در حلب در شمال سوریه داشته که طرفداران انگیزه مذهبی دخالت نظامی حزب‌الله در سوریه می‌گویند (2014, Tokmajyan). به هر حال با نگاهی به اثر فوق می‌توان دریافت که توکماجیان تنها به بررسی انگیزه‌های مداخله نظامی حزب‌الله در سوریه پرداخته و از نقش این گروه در سیاست دفاعی دولت سوریه نه قبل و نه بعد از شروع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ سخن نمی‌گوید.

۳. چهارچوب نظری؛ واقع‌گرایی تدافعی

استفان والت^۱ تئوری موازنه تهدید را بعنوان فرمول‌بندی نوینی از تئوری موازنه قدرت^۲ کنث والتز ارائه کرده است. به باور والتز دولت‌ها در درجه اول نگران امنیت خویش‌اند (Waltz, 1979: 67)، استفان والت با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی؟ وی بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت طرح شود در برابر تهدید طرح می‌شود. والت در نقد والتز از تمایز بین قدرت و تهدید بهره می‌گیرد (Walt, 1988: 275-316). به باور والت تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه نماید. تهدید به نوبه خود، تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزگرایانه و مجموع قدرت یک دولت است. درک نیت و مقاصد واقعی دولت‌ها دشوار است، بعلاوه نیت و مقاصد دولت‌ها ممکن است که تغییر کند (Walt, 1987: 21-27). همچنین تمیز بین توانمندی‌ها و سیاست‌های تدافعی و تهاجمی نیز دشوار است و ممکن است قابلیت‌ها و سیاست‌های تدافعی یک دولت برای دیگر دولت‌ها بعنوان قابلیت‌ها و سیاست‌هایی تهاجمی جلوه نماید. «تصور تهدید» گاهی ممکن است غیر واقعی باشد. دولت‌ها نمی‌توانند از نیت واقعی یکدیگر مطمئن باشند و به وضوح بین سیاست‌های تدافعی و تهاجمی تمیز قایل شوند، لذا گاهی نیت و سیاست‌های یکدیگر را به گونه‌ای غیر واقعی، تهدیدآمیز می‌یابند. اما «تصور تهدید» چه واقعی چه غیر واقعی موجب ترس دولت‌ها می‌شود (Walt, 1987: 37) و بر روابط دولت‌ها تاثیر می‌گذارد. والت جهت درک سیاست بین‌الملل به ابتکاراتی دست زده است که بطور قابل توجهی از محدودیت‌های نظریه والتز کاسته است. والت در این راستا به عوامل سطح واحد نیز توجه نموده است. والت به بررسی این پرسش پرداخته است که چرا دولت‌ها از سیاست خارجی، یا ثبات سیاسی و تمامیت سرزمینی برخی از دیگر دولت‌ها حمایت می‌کنند.

۳۹

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

تبیین جایگاه
حزب‌الله لبنان در
راهبرد دفاعی
سوریه (۲۰۱۸-
۲۰۱۱)

1. Stephen Walt
2. Balance of Threat Perception
3. Balance of Power
4. Threat Perception

دولت‌ها هنگامی که با تهدیدات خارجی مواجه می‌شوند چگونه از میان دولت‌ها برای خود متحد کسب می‌نمایند؟ دولت‌ها چگونه دوستان خود را انتخاب می‌کنند و انگیزه نهایی که در پس اتحادها و ائتلاف‌های دولت‌ها نهفته است چیست؟ والت بر این باور است که محرک اساسی دولت‌ها انگیزش بقا در آنارشی است و دولت‌ها هنگامی که با ترس یا تهدید مشترکی مواجه می‌شوند دست به اتحاد می‌زنند. بر اساس باور والت، دولت‌ها از آنجا که تحت یک ساختار آنارشیک بین‌المللی زندگی می‌کنند، همواره نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند و همواره نگران مخاطراتی احتمالی هستند که از محیط بیرونی امنیت آنها را به خطر بیندازد. والت باور دارد که صرف افزایش قدرت یک دولت موجب نمی‌شود که دیگر دولت‌ها به سوی اتحادهای توازن بخش حرکت کنند، بلکه افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدیدآمیزتر تلقی می‌کند. مجموعه‌ای از عوامل بر دریافت تهدید دولت‌ها تاثیر می‌گذارد، مجموع قدرت یک دولت، مجاورت جغرافیایی، نیت و مقاصد تهاجمی و قابلیت‌های نظامی تهاجمی یک دولت موجب می‌شود که ترس دیگر دولت‌ها از دارنده این ویژگی‌ها افزایش یابد. پس دولت‌ها علیه تهدیدآمیزترین دولت دست به اتحاد می‌زنند و از ثبات سیاسی و تمامیت سرزمینی دولتی حمایت می‌کنند که آنها را در مواجهه با تهدیدات بیرونی یاری رساند. بطورکلی به باور والت، دولت‌ها هنگامی که با یک تهدید برجسته بیرونی مواجه می‌شوند، دو راهبرد کلان پیش رو دارند که به ناگزیر یکی از این دو را اتخاذ می‌کنند. آنها یا راهبرد موازنه را برمی‌گزینند و یا اینکه ناگزیر از اتخاذ راهبرد دنباله روی می‌شوند. موازنه به معنای اتحاد و ائتلاف با دیگران بر علیه تهدید است و دنباله روی به معنای پیوستن دولت تهدید شده به مرجع خطر یا تهدیدآمیزترین دولت است (Walt, 2009:4). دولت‌ها به خاطر انگیزشی که برای بقا دارند بیش از دنباله روی به موازنه گرایش دارند و تنها هنگامی دنباله روی را اتخاذ می‌کنند که موازنه را ناممکن بدانند. دولت‌ها هنگامی که بشدت احساس آسیب پذیری نمایند و یا اینکه دسترسی به اتحادها نداشته باشند ناگزیر از دنباله روی می‌شوند. از چشم انداز واقع‌گرایی، خاورمیانه یک سیستم منطقه‌ای آنارشیک است که بر اساس قواعد واقع‌گرایی سیاست قدرت کار می‌کند و انگیزش بقا

در آنارشی، باعث تمایل بازیگران منطقه‌ای به اتحاد در مقابل تهدید می‌شود. در این راستا، اتحاد دو بازیگر منطقه‌ای سوریه و حزب‌الله نیز در این راستا، قرار می‌گیرد. هر چند که حزب‌الله را نمی‌توان به عنوان یک دولت در نظر گرفت، اما نقش حزب‌الله در فرایندهای سیاسی داخلی لبنان (شبه دولت بودن) و تاثیر گذاری منطقه‌ای آن، سوریه را به سمت اتحاد با حزب‌الله برای موازنه تهدیدهای منطقه‌ای پیش برده است.

۴. پیشینه روابط سوریه و حزب‌الله

گروه حزب‌الله در اوایل سال‌های ۱۹۸۰ و با الهام از ایدئولوژی اسلام سیاسی سید روح‌الله خمینی در لبنان ظهور کرد. در زمان جنگ داخلی لبنان، حزب‌الله لبنان به کمک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، تعلیم نظامی داده شده و تحت حمایت مالی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. حزب‌الله لبنان سه هدف اصلی را به عنوان آرمان خود اعلام کرده که عبارتند از: محو آثار امپریالیستی غربی در لبنان، مجازات فلاترهای لبنان و برپایی حکومت اسلامی در لبنان (karmon, 2008:16)، اما، نقش حزب‌الله در فرایندهای سیاسی داخلی لبنان و معادلات منطقه‌ای بخصوص مبارزه با اسرائیل، اهمیت آن را در راهبرد بازیگران منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران و سوریه را افزایش داد. در نتیجه، با توجه به روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه، پیوندهای قابل توجهی بین این سه بازیگر منطقه‌ای شکل گرفت. با این وجود، تا قبل از سال ۲۰۰۰، حزب‌الله از جایگاه یکسانی در راهبردهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران و سوریه برخوردار نبود.

در دهه ۱۹۸۰ حافظ اسد حزب‌الله را به عنوان یک نیروی بازدارنده مناسب برای مهار و به چالش کشیدن نفوذ اسرائیل در لبنان محسوب می‌کرد در حالی که ایران حزب‌الله را به عنوان ابزاری برای پیشبرد انقلاب اسلامی می‌دید (Haugbolle, 2006:16). نگاه سوریه در دهه ۹۰ نسبت به نقش حزب‌الله به عنوان ابزار اعمال فشار به اسرائیل بود که سبب می‌شد اسرائیل احساس کند که صلح بدون بازگرداندن اراضی اشغالی (جنوب لبنان، بلندی‌های جولان) بدست نمی‌آید (Haugbolle, 2006: 11). سوریه در دهه ۹۰ شدیداً ارسال تسلیحات به حزب‌الله از سوی ایران را مورد کنترل قرار

می‌داد که همیشه از طریق سوریه منتقل می‌شد (karmon, 2008: 23). همچنین محدودیت‌های روشنی بر نفوذ سیاسی حزب‌الله اعمال می‌کرد. نمایندگان این گروه در مجلس لبنان تقریباً همانند نمایندگان جنبش امل بودند که آشکارا به وسیله دمشق تعیین می‌شدند. این خود یک منبع تنش قابل توجه بین سوریه و حزب‌الله در دهه ۹۰ بود (karmon, 2008: 24).

اما نقش و جایگاه حزب‌الله در راهبرد دفاعی سوریه در دهه اول قرن بیست و یکم تغییر یافت که به نظر می‌رسید متأثر از تغییرات ساختاری در سطح منطقه و همچنین تفاوت دیدگاه بشار اسد در مقایسه با پدرش حافظ در ارتباط با حزب‌الله باشد. در این زمینه نوع رابطه راهبردی سوریه با حزب‌الله، در جایی که حافظ هیچ شکی باقی نگذاشته بود، اینکه او در رابطه با حزب‌الله دست برتر دارد، بشار اجازه داد که حزب‌الله به مشارکت برابر با سوریه نزدیک‌تر شود. نصرالله به یک مهمان سرشناس همیشگی در کاخ ریاست جمهوری تبدیل شد. شبه نظامیان حزب‌الله اجازه داشتند در شهرهای سوریه حرکت کنند و تصاویر نصرالله اغلب در کنار تصاویر رئیس‌جمهور سوریه نصب می‌شد کاری که حافظ اسد به آن تن نمی‌داد (Karmon, 2008:35). بشار در مارس ۲۰۰۱ و در سخنرانی‌اش در نشست سران عرب گفت: هیچ رهبر اسرائیلی علاقمند به صلح نیست و همه اسرائیلی‌ها را به عنوان مجرمان جنگی که نژادپرست‌تر از نازی‌ها هستند محکوم کرد (Rubin, 2007:168)، جایی که حافظ در راستای تامین امنیت سوریه حاضر به مذاکره با اسرائیل بود همان طور که قبلاً نشان داده بود (Rubin, 2007:76).

در نتیجه، بشار همراه با متحدش یعنی جمهوری اسلامی ایران بطور مداوم از حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی برای نیل به اهداف مشترک استراتژیک زیرحمایت می‌کند: تقویت محور ایرانی-سوری در خاورمیانه؛ تضعیف اسرائیل؛ تقویت نفوذ سوریه در لبنان؛ تقویت نیروهای اسلامی در منطقه حکومت خود گردان فلسطینی؛ مقابله با موافقت نامه و ترتیباتی در لبنان و منطقه حکومت خود گردان فلسطینی که با منافع سوریه و ایران ناسازگار است، از جمله این اقدامات می‌باشد (Erlich, 2006: 1)

در حوزه ساختاری نیز تحولات منطقه‌ای باعث شکل‌گیری محدودیت‌هایی بر علیه دولت سوریه و حزب‌الله شد که حزب‌الله لبنان را در کنار جمهوری اسلامی ایران

و سوریه بر علیه تهدیدهای جدید قرار می‌داد. مهمترین تهدید، یکجانبه‌گرایی امریکا و حمله به عراق در مارس ۲۰۰۳ بود. نگاه سوریه و ایران به سرنگونی رژیم صدام به رهبری امریکا در آوریل ۲۰۰۳ دوجنبه داشت. از یک سو هر دو دولت از سرنگونی دشمن قدیمی‌شان استقبال کردند، از سوی دیگر سرعت پیروزی نیروهای نظامی امریکا بر عراق ترسی ایجاد کرد که سوریه و ایران می‌توانند اهداف بعدی امریکا در مبارزه با تروریسم باشند (Goodarzi, 2006: 292). در آوریل ۲۰۰۳ یک ماه بعد از حمله امریکا به عراق، معاون وزیر دفاع امریکا پل ولفوئیتز به صراحت هشدار داد که باید در سوریه تغییر صورت گیرد. در سپتامبر ۲۰۰۳ جان بولتون معاون وزیر خارجه نگرانی اش را درباره برنامه تحقیق و توسعه هسته ای سوریه، پیشرفت قابلیت های تسلیحات شیمیایی و تلاش احتمالی اش برای توسعه قابلیت تهاجمی تسلیحات میکروبی تکرار کرد (Laipson, 2008: 96). یک ماه بعد در اکتبر ۲۰۰۳ اسرائیل به تلافی بمب‌گذاری انتحاری در رستورانی در حیفا که به وسیله گروه جهاد اسلامی منجر به کشته شدن ۱۹ غیر نظامی شد، به اردوگاه آموزشی این گروه نزدیک دمشق حمله کرد بوش رئیس جمهور امریکا از این اقدام اسرائیل حمایت و آن را دفاع مشروع نامید. حمله به سوریه اولین حمله به خاک این کشور در طی ۳۰ سال گذشته بود (Rubin, 2007: 195). امریکا فشار خود را بر سوریه افزایش داد و در دسامبر ۲۰۰۳ بوش قانون مسئولیت سوریه و احیاء حاکمیت لبنان را امضاء کرد، این قانون از سوریه می‌خواست حمایت از تروریسم را متوقف کند به اشغال لبنان پایان دهد، توسعه سلاح‌های کشتار جمعی را متوقف کند، ارسال غیرقانونی سلاح و دیگر اقلام نظامی به عراق پایان دهد و به رئیس جمهور امریکا اجازه می‌داد در صورت سرپیچی سوریه از این قانون، تحریم‌های گزینشی را بر سوریه وضع کند. (Ottaway and Etal, 2008: 12).

ترور رفیق حریری نیز سوریه را در یک وضعیت بحرانی در سطح منطقه قرار داد. قبل از ترور رفیق حریری، قطعنامه ۱۵۵۹ در ۲ سپتامبر ۲۰۰۴ با فشار امریکا و فرانسه با حمایت مصر و عربستان با اجماع در شورای امنیت تصویب شد و از سوریه می‌خواست به حاکمیت لبنان احترام گذاشته و نیروهایش را از لبنان خارج کند (Ziadeh, 2011).

111-109). در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۴ شش کشور شورای همکاری خلیج فارس نیز به همراه اردن از اجرای قطعنامه ۱۵۵۹ حمایت نمودند (Levertt, 2005:187-188). چند ماه بعد در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ نخست وزیر سابق لبنان رفیق حریری ترور شد. امریکا اعتقاد داشت که سوریه مسئول ترور رفیق حریری، کمک به شورشیان در عراق برای جنگ علیه امریکا و نیروهای ائتلاف و اساساً یک بازیگر بد سرشت می‌باشد که از حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و گروه‌های مختلفی که برای اسرائیل ایجاد مشکل و مانع سیاست‌های آمریکا در منطقه می‌باشند، حمایت می‌کند (Kattouf, 2007:2). در ۷ آوریل ۲۰۰۵ پس از ترور رفیق حریری، شورای امنیت به درخواست امریکا و فرانسه تشکیل جلسه داده و بدون درنگ طرح تشکیل دادگاه بین‌المللی رفیق حریری را در شورای امنیت تصویب نمود (Ziadeh, 2011:109-111). با قتل حریری، فشارها از ناحیه مسیحیان، دروزی‌ها، و اکثریت مسلمانان سنی برای خروج سوریه از لبنان افزایش یافت. زیر این فشارها، نخست وزیر طرفدار سوریه عمر الکریمی در ۲۸ فوریه ۲۰۰۵ استعفا کرد. در ۱۴ مارس ۲۰۰۵ تظاهرات بزرگی در بیروت بر علیه سوریه انجام شد. بشار خود را تحت فشار احساس می‌کرد و بعد از ۳۰ سال تسلط سوریه بر لبنان، همه سربازانش را از لبنان خارج کرد (Rubin, 2007:208-211). به هرحال ترور رفیق حریری، یک همگرایی نیروها علیه موقعیت سوریه در لبنان ایجاد کرد که منجر به خروج سوریه از لبنان شد. خروج سوریه از لبنان ضعف دمشق را افزایش و گزینه‌های استراتژیک‌اش را در منطقه کاهش داد (karmon, 2008:43). در نتیجه، حضور یک متحد قابل اتکا در لبنان یعنی حزب‌الله می‌توانست از بدتر شدن وضعیت و انزوای منطقه‌ای سوریه جلوگیری کند. یکی از تهدیدهای دیگر که باعث افزایش همکاری سوریه با حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران شد، جنگ ۲۰۰۶ حزب‌الله و اسرائیل بود. محدودترین هدف اسرائیل از حمله جولای ۲۰۰۶ علیه حزب‌الله، حذف این گروه از جنوب لبنان بود. حذف حزب‌الله نه تنها اسرائیل را از حمله ایمن نگه می‌داشت بلکه تنها نیرویی که در لبنان اسرائیل را از تسلط بر کل این کشور باز می‌داشت، از بین می‌برد (Sniegowski, 2008: 276). این حمله که از ۱۲ جولای ۲۰۰۶ تا ۱۴ اگوست ۲۰۰۶ به طول انجامید. از دید سوریه نیز تهدید جدی بر علیه امنیت این کشور در حیاط خلوتش (لبنان) تلقی شد. در این

درگیری که تقریباً ۶ هفته به طول انجامید، اسرائیل و آمریکا ادعا کردند که ایران و سوریه در آن شرکت داشته‌اند. زمان تحرکات و اظهارات رسمی مقامات ایرانی و سوری به چنین ظنی کمک می‌کرد. دبیر شورایی عالی امنیت ملی ایران علی لاریجانی در روزی که جنگ شروع شد، در دمشق بود. پنج روز بعد وزیر خارجه ایران منوچهر متکی وارد دمشق شد، جایی که او و معاون رئیس جمهور سوریه فاروق الشرع، اسرائیل را محکوم کردند و همچنین با مقاومت ابراز همبستگی نمودند (Samii, 2008:50).

در طول این درگیری‌ها علیرغم حمایت آمریکا، برتری تسلیحاتی و حملات کور بر علیه غیر نظامیان، اسرائیل قادر نشد حزب‌الله را شکست دهد. پاتریک سیل (Patrick Seal) تحلیل‌گر امور خاورمیانه در ارزیابی از نتایج این جنگ گفت: محور تهران- دمشق - حزب‌الله با اعتماد به نفس بیشتری از جنگ لبنان خارج شد در حالی که آمریکا و اسرائیل به نظری رسد به لحاظ سیاسی ضعیف‌تر و به لحاظ اخلاقی بدنام و سخت در مقابل جنگ چریکی آسیب پذیر شدند (Sniegowski, 2008: 283).

۵. بحران سوریه و دیدگاه حزب‌الله

با شروع ناآرامی‌های گسترده در جهان عرب در اواخر سال ۲۰۱۰ و اوائل سال ۲۰۱۱ تحت عنوان «بهار عربی»، مقامات حزب‌الله از درخواست معترضین برای تغییر در تونس، مصر، لیبی و بحرین حمایت کردند. اما وقتی چنین درخواستی در سوریه مطرح شد این گروه موضع متفاوتی اتخاذ کرد و از رژیم سوریه حمایت کرد و به نقش آن در «محور مقاومت» علیه رژیم اسرائیل اشاره کرد. از دید حزب‌الله ناآرامی در سوریه، بخشی از یک کارزار گسترده آمریکا و اسرائیل برای از بین بردن «محور مقاومت» بود (kizilkaya, 2017:218) این موضع دقیقاً هماهنگ با موضع حامی اصلی این گروه، ایران بود که چنین موضعی اتخاذ کرده بود. (yolcu, 2016:54)

۵-۱. اهمیت سوریه برای حزب‌الله

اهمیت سوریه برای حزب‌الله بدون در نظر گرفتن راهبرد منطقه‌ای ایران و نقش حزب‌الله در آن نمی‌تواند بررسی شود. حزب‌الله نوک پیکان ایران در هرگونه رویارویی

نظامی مستقیم احتمالی با امریکا و اسرائیل در منطقه می‌باشد. و سوریه به عنوان حلقه میانی و ارتباطی بین ایران و حزب الله در این زمینه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. از اینرو حزب الله سازمانش را به عنوان خط مقدم رویارویی با اسرائیل می‌بیند، و سوریه را به عنوان عقبه خویش می‌داند. دبیر کل حزب الله حسن نصرالله در سخنرانی می ۲۰۱۳ خود سوریه را «ستون فقرات» مقاومت نامید و بطور علنی به دخالت حزب الله در سوریه به نفع رژیم اسد اذعان کرد. (Sullivan, 2014:9) و توانایی‌های نظامی و آمادگی حزب الله بدون دسترسی به کمک‌های مالی و نظامی ایران که از طریق سوریه بدست حزب الله می‌رسید، دچار آسیب فراوان می‌شد. و دولت اسد یک نقش حیاتی در انتقال تجهیزات، تسلیحات و پول از ایران برای حزب الله در لبنان ایفا می‌کرد. ایران از هواپیماهای غیر نظامی و از فضای هوایی ترکیه برای انتقال تسلیحات استفاده می‌کرد، ولی با کنترل شدید ترکیه، ایران فضای هوایی عراق را جایگزین آن کرد (Charbonneau, Reuters, September 19, 2012). بعضی از این تسلیحات در سوریه باقی می‌ماند، در عین حال آنهایی که مقصدشان لبنان است، از طریق خطوط سوریه به لبنان انتقال داده می‌شد. حملات هوایی اسرائیل بر علیه انتقال سلاح در می ۲۰۱۳، اهمیت سوریه را به عنوان یک پایگاه اساسی برای حمایت از حزب الله حتی زمانی که رژیم برای بقایش با مخالفین در جنگ است، نشان می‌دهد (Barnard, The New York Times, May 4, 2013)

اهمیت سوریه برای حزب الله به نقش‌اش در هدایت حمایت‌های نظامی- مالی محدود نمی‌شود. دولت اسد یک مکان مناسب برای کمپ‌های آموزشی نیروهای حزب الله و ذخیره‌سازی مهمات در سوریه فراهم نموده است. بعضی از این اردوگاه‌های آموزشی در سوریه نزدیک انبارهای تسلیحاتی مظنون به شیمیایی واقع شده است، یک تحولی که مقامات ایالات متحده را نگران نموده است (Sanger & Schmit, The New York Times, November 15, 2012)

در نهایت می‌توان استدلال کرد که، حزب الله با توجه به منافع دوجانبه‌اش به صورت عمیقی در منازعه سوریه درگیر شده، همچنانکه منازعه گسترش یافته است.

هدف اصلی حزب‌الله را در حمایت از اسد را می‌توان در سه عامل بررسی کرد. نخست، حزب‌الله بدنبال حفظ محور مقاومت بوسیله تقویت توانایی‌های رژیم اسد است. این هدف از طریق کمک از طریق آموزشی و مداخله مستقیم صورت می‌گیرد. دوم، حفظ دسترسی به حمایت مادی سوری- ایرانی بوسیله تضمین خطوط ارتباطی تهران-دمشق-بیروت است. و همچنین بدنبال جلوگیری از ایجاد اختلال شورشیان در این خطوط ارتباطی است. حضور حزب‌الله در نبرد القصر در این راستا قابل بررسی است. سوم، جلوگیری از ظهور یک رژیم سنی در سوریه در صورت سقوط اسد را دنبال می‌کند. بسیاری از شیعیان لبنانی در مورد خیزش تکفیری‌ها درون سوریه و به طور بالقوه سرریز آن به لبنان نگران هستند.

۴۷



تبیین جایگاه
حزب‌الله لبنان در
راهبرد دفاعی
سوریه (۲۰۱۸-
۲۰۱۱)

۵-۲. حضور حزب‌الله در منازعه سوریه از آغاز تا گسترش بحران

چگونگی، چرائی و ابعاد مختلف حضور نظامی حزب‌الله به عنوان بازیگر غیر مستقل به منازعه سوریه بدون بررسی نقش ایران کامل نمی‌باشد. که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

زمانی که ناآرامی در سوریه رخ داد، ایران برخلاف موارد پیشین در جهان عرب و به دلایل منافع سیاسی، حمایت گسترده‌اش را از رژیم اسد اعلام کرد و با صدای رسا بیان کرد که حوادث سوریه از سوی جهان غرب، پادشاهی‌های عرب خلیج [فارس] با پیشگامی عربستان سعودی دنبال می‌شود. ایران بدین منظور و در راستای حمایت از متحد استراتژیکش سوریه چهار نوع حمایت را از رژیم اسد فراهم کرد: سیاسی، دیپلماتیک، مالی و نظامی (Ozarowski, 2018:213). نقش حزب‌الله در این راهبرد در قالب حمایت نظامی که ایران برای این گروه تعریف کرد، تبیین می‌شود.

وقتی که روشن شد، نیروهای سوری برای جنگ با گروه‌های شورشی ناکافی هستند، حزب‌الله در سال ۲۰۱۲ و به دستور تهران به نیروهای دولتی سوریه پیوست (Ozarowski, 2018:215). و ماموریت‌شان تا ۳۰ آوریل ۲۰۱۳ که نقطه عطفی در ورود گسترده این گروه به منازعه می‌باشد شامل آموزش نیروهای منظم و نامنظم سوری و نقش مستشاری برای عملیات‌های رزمی نیروهای دولت سوریه بود. (Joshi,

(2016:27) که همه این‌ها زیر نظر سپاه قدس ایران به رهبری قاسم سلیمانی انجام می‌شد (Ozarowski, 2018:215). سپاه قدس شاخه برون مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران می‌باشد که وظیفه‌ش محافظت از منافع ایران و پیشتاز برخورد با تهدیدات برای موجودیت نظام سیاسی ایران در بیرون از مرزها از طریق نبرد نامتقارن و در همکاری با بازیگران دولتی و غیر دولتی در منطقه می‌باشد که یکی از این بازیگران غیر دولتی منطقه‌ای حزب‌الله لبنان بود (Holmquist, 2015:33) همچنان که ایران تعهدش را به بقای رژیم افزایش می‌داد، حزب‌الله نیز فعالیت‌هایش را در سوریه و به نمایندگی از سوی دولت اسد افزایش می‌داد. این محتمل بود که این اقدام حزب‌الله ناشی از تشویق ایران و همچنین منافع دوجانبه ایران و حزب‌الله در سوریه باشد. یک راه برای تعمیق دخالت حزب‌الله، نقش‌اش در ایجاد و توسعه نیروی دفاع ملی بود. حزب‌الله اعضای نیروی دفاع ملی را در سرتاسر سوریه، از جمله، لاذقیه، حمص، دمشق، و حلب آموزش داده است (Sullivan, 2014 :14).

نیروی دفاع ملی بیشتر از علویان و وفاداران رژیم سوریه، مانند جیش الشعبی‌ها تشکیل شده بود. معهدا نیروی دفاع ملی بیشتر ساختار رسمی و کارآمدی داشت و اعضای آموزش دیده، مجهز و دارای مجوز بودند و حقوق‌شان به وسیله رژیم پرداخت می‌شد. آنها همچنین به صورت مستقیم به افسران ارشد ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی سوریه گزارش می‌دادند. این سازمان جایگزینی برای ارتش عربی سوریه در اختیار اسد قرار می‌داد که به وسیله سال‌ها جنگ، ترک خدمت و نفوذ شورشیان تضعیف شده بود. نیروی دفاع ملی تا اواسط ۲۰۱۳ در حدود پنجاه هزار تا شصت هزار نفر بود و تا صد هزار نفر رو به افزایش بود (Sullivan, 2014 :14).

اواخر ۲۰۱۲ و اوائل ۲۰۱۳ نقطه حسیض برای دولت اسد، ایران و حزب‌الله بود. شتاب جنگ، حداکثر فشار را به قابلیت‌های نظامی رژیم اسد وارد آورده بود. و بدبینی فزاینده‌ای در باره بقای دولت اسد وجود داشت. نیروهای شورشی در حلب و شمال پیشروی کرده بودند. درگیری به صورت فزاینده‌ای فرقه‌ای شده بود. و گروه‌های وابسته به القاعده همانند جبهه النصره نقش مهم‌تری را در سوریه برعهده گرفته بودند. ایران نیز متحمل زیان‌های مهمی در سوریه شده بود. شورشیان سوری چهل و هشت نفر از

اعضای نیروی سپاه قدس را اسیر کرده بودند، که یک ماه بعد در تبادل با دو هزار نفر از شورشیان که به وسیله اسد زندانی شده بودند، آزاد شدند (The Telegraph (UK), January 9, 2013). در فوریه ۲۰۱۳ ترور یکی از فرماندهان ارشد قدس سردار حسن شاتری در سوریه یک ضربه مهم دیگر بود (Fulton, 2013:4). به دنبال آن، ایران تعهداتش را به رژیم اسد در این دوره افزایش داد، و همچنین تلاش‌هایش را برای تعیین اوضاع در سوریه بیشتر کرد. فرمانده نیروی قدس قاسم سلیمانی به طور مرتب از دمشق برای نظارت و هدایت عملیات دیدن می‌کرد. همچنین در ستاد فرماندهی سردار قاسم سلیمانی در دمشق فرماندهان نظامی ارشد سوریه، یک فرمانده حزب الله، و یک هماهنگ کننده با شبه نظامیان شیعه عراقی حضور داشت (Filkins, The New Yorker, September 30, 2013).

رژیم اسد، با اصرار ایران، راهبردش را برای سال بعد (۲۰۱۳) تعدیل کرد و به جای عمل کردن به طور همزمان در چندین جبهه بر علیه مخالفین، بر چندین ناحیه کلیدی متمرکز نمود. رژیم قصد داشت نخست بر دمشق و نواحی که با پایتخت مرتبط هستند از جمله حمص و ساحل به منظور استحکام کنترلش بر این نواحی به نسبت نواحی شمال و شرق، متمرکز شود. متمرکز رژیم همچنین شامل تامین امنیت نواحی در امتداد مرزهای لبنان - سوریه نیز بود. حزب الله در این هدف با سوریه سهیم بود، زیرا که استقرار شورشیان در این ناحیه، پایگاه حزب الله را در دره بقاع را با تهدید مواجه کرده بود. رژیم سوریه سازماندهی مجدد نیروهای شبه نظامی را در اواخر ۲۰۱۲ شروع نمود. شماری از شبه نظامیان طرفدار اسد در سوریه، با نام جیش الشعبی (ارتش خلقی) عملیات انجام می‌دادند. این گروهها عمدتاً علوی بودند، و به عنوان نیروی نگهبان محله از جامعه محلی جذب شده بودند. بسیاری از این گروهها در سازمان تاره تاسیس نیروی دفاع ملی (NDF) ادغام شدند. یک نیروی شبه نظامی ملی که قصد این بود که شبیه نیروی بسیج ایران باشد. (Filkins, The New Yorker, September 30, 2013).

اما تغییر چشمگیر در نقش حزب الله در سوریه در اواخر بهار ۲۰۱۳ به وجود آمد. حسن نصرالله دو سفر به تهران در آوریل ۲۰۱۳ داشت، جایی که او با رهبر ایران آیت الله خامنه‌ای، سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه و دیگر مقامات ارشد ایران برای بحث در

مورد اوضاع سوریه ملاقات کرد. بنا بر گزارش‌های غیر رسمی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله را به ایفای نقش بزرگتر در سوریه متعهد نمود. در عین حالی که ماهیت دقیق گفتگوها در آن زمان مشخص نبود اکنون مشخص شده است که، سخنرانی حسن نصرالله در ۳۰ آوریل ۲۰۱۳ چند از روز پس از بازگشت به بیروت با گفتگوهای وی در تهران و تصمیم بسیار مهم این گروه به دخالت مستقیم در جنگ داخلی سوریه ارتباط مستقیم داشت، و برای اولین بار به اقدامات حزب‌الله در سوریه به نفع دولت اسد اذعان کرد و در ادامه هشدار داد که متحدان منطقه‌ای سوریه اجازه سقوط سوریه به دست امریکا، اسرائیل و گروه‌های تکفیری را نخواهند داد (Black & Roberts, The Guardian (UK), April 30, 2013). در ۲۵ مه ۲۰۱۳ حدود یک هفته بعد بعد از ورود سرنوشت ساز حزب‌الله به صحنه نبرد القصر حسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله در یک سخنرانی به جزییات بیشتری در باره دلایل ورود علنی و گسترده حزب‌الله به منازعه سوریه اشاره کرد و گفت که اوضاع در سوریه انقلاب علیه رژیم یا مسئله اصلاحات نبود بلکه گسترش گروه‌های مسلح در سوریه بود. که نه تنها تهدید موجودیتی برای حزب‌الله و جمعیت شیعه لبنان بود بلکه برای کل لبنان از جمله سنی‌ها نیز بود... سوریه عقبه مقاومت هست و مقاومت نمی‌تواند تماشاگر باشد و اجازه دهد که عقبه آن شکسته شود... اگر سوریه در دستان تکفیری‌ها سقوط کند مقاومت محاصره می‌شود و اسرائیل وارد لبنان خواهد شد و شرایطش را تحمیل خواهد کرد و بار دیگر لبنان را وارد عصر اسراییلی می‌کند (Hage Ali, 2019:9)

بدین ترتیب دخالت علنی و گسترده حزب‌الله در منازعه سوریه با حمله به القصر در ۱۸ می ۲۰۱۳ شروع و تا ۴ ژوئن ۲۰۱۳ به طول انجامید. در این نبرد حدود ۱۷۰۰ نفر از رزمندگان حزب‌الله در کنار نیروهای رژیم سوریه به منظور آزادسازی شهر مهم مرزی القصر در استان حمص سوریه شرکت کردند که دمشق و حمص را به ساحل سوریه در دریای مدیترانه متصل می‌کرد. (kizilkaya, 2017:213) همچنین محور مهم ارتباطی و تدارکاتی و تسلیحاتی سوریه به حزب‌الله از یک سو و شورشیان مخالف رژیم اسد از لبنان به سوریه از سوی دیگر بود. که برای طرفین نبرد و حامیان منطقه‌ای آنها نیز حائز اهمیت فراوان بود. و پیروزی در آن، صحنه نبرد در سوریه را به کلی تغییر

می‌داد. که سرانجام پس از ۱۵ روز نبرد سنگین با پیروزی ارتش سوریه و حزب‌الله و حامی ایرانی‌شان به اتمام رسید. بار اصلی این عملیات مهم به دوش حزب‌الله بود و هر چند این گروه در این عملیات متحمل تلفات فراوانی شد ولی پیروزی در این نبرد آن چنان تاثیر گذار و راهبردی بود که از آن تاریخ به بعد ارتش رژیم سوریه با کمک ایران و حزب‌الله در اکثر مناطق از جمله در دمشق پایتخت که پیش از این در معرض سقوط قرار گرفته بود، از حالت تدافعی خارج شده و ابتکار عمل بدست گرفتند و به دنبال آن شکست‌های زنجیره ای شورشیان بطور متوالی آغاز شد. (Sullivan.2014:10-17)

۵۱

از زمانی که حزب‌الله بیشتر در جنگ سوریه درگیر شد. اولویت اصلی‌ش دفاع از پایتخت (دمشق) بود. در همان حال که از حومه‌های شهرهای محاصره شده و «سوریه مفید» دفاع می‌کرد که ساحل علوی نشین را به مرزها با لبنان متصل می‌کرد. اولویت دیگر حزب‌الله هدایت همه رزمندگان شیعه خود به کنترل مرز سوریه - عراق بود. این عملیات در تامین امنیت دیرالزور به ویژه بوکمال موفق بود، که ۶۰۰ کیلومتر از مرز با لبنان دور بود، که به موجب آن امنیت پل زمینی که ایران را از راه عراق و سوریه به لبنان متصل می‌کرد، تامین می‌کرد. همچنین سعی می‌کرد تا آن جا که ممکن است به مجاورت مرزهای سوریه - اسرائیل دسترسی پیدا کند (Ghaddar, 2018).

با نگاه به فعالیت‌های نظامی حزب‌الله در منازعه سوریه در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ می‌توان گفت که این فعالیت‌ها به چهار شکل اساسی بوده است. آموزش به نیروهای منظم و نامنظم سوری و نیروهای شبه نظامی شیعه خارجی (عراقی، افغانستانی و پاکستانی)؛ نقش مستشاری در کنار نیروهای نظامی سوری؛ عملیات نظامی در مناطق مختلف سوریه و در یک منطقه مثلثی شکلی بوده که یک راس آن در القصیر در غرب سوریه تا حلب در شمال و از حلب تا دیرالزور در شرق و از آن جا تا درعا در جنوب سوریه متمرکز بوده است و همچنین اقدام مهم تقویت توانایی حزب‌الله در حمله به اسرائیل از جنوب سوریه که با تسخیر مجدد شیخ مسکین هم مرز با بلندی‌های جولان اشغالی از دست شورشیان افراطی در ژانویه ۲۰۱۶ به همراهی ارتش سوریه بدست آمد. (Joshi 2016:27) که از دید تل‌آویو تغییری استراتژیک در فعالیت‌های حزب‌الله در سوریه نسبت به اقدامات گذشته‌ش بود. و در صدد برآمد که به هر شکل از جمله اقدام



نظامی مانع فعالیت حزب‌الله در مجاورت مرزهای جولان اشعالی شود که این کار را با سکوت روسیه حامی دیگر اسد انجام داد، که این خود باعث تنش در روابط دو حامی اسد یعنی ایران و روسیه در سوریه شد (Hage Ali, 2019:13-14)

اگرچه به نظر می‌رسد حزب‌الله به دلیل مشارکت میدانی در بحران سوریه، تا حدی به لحاظ نیروی انسانی و تمرکز بر اسرائیل دچار ضعف شده باشد اما این جنبش با طرح راهبردهای عملیاتی و فراگرفتن تجارب تاکتیکی همراه با تقویت قدرت موشکی و تسلیحاتی، توانسته است الگوی بازدارندگی نامتقارن خود در مقابل رژیم صهیونیستی را توسعه و آن را متناسب با شرایط جدید سامان دهد. حزب‌الله به دلیل توان فنی و تسلیحاتی خود همراه با مؤلفه‌هایی دیگری چون مجاورت جغرافیایی، از قدرت مورد نیاز برای موازنه تهدید علیه اسرائیل برخوردار است. همچنین، تجارب تاکتیکی ناشی از میدان بحران سوریه هم‌چون مهارت‌های تهاجمی، جنگ شهری و مدیریت عملیات‌های گسترده وقتی به توان فنی و تسلیحاتی آن افزوده شود، بر توان تهدید حزب‌الله افزوده است.

در مجموع، مداخله حزب‌الله در جنگ داخلی سوریه، تحت تأثیر دو بُعد عملیاتی و ایدئولوژیک صورت گرفت، در بُعد عملیاتی، پیشگیری از تضعیف حزب‌الله در سطوح داخلی و منطقه‌ای موردنظر بود به ویژه آنکه یکی از اهداف اصلی مخالفان داخلی و منطقه‌ای نظام اسد، تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای و تضعیف حزب‌الله و متحدان منطقه‌ای آن از مجرای سرنگونی اسد بوده است. در بُعد ایدئولوژیک، حمایت از گفتمان محور مقاومت و دستاوردهای آن و نیز تداوم بخشیدن به آن موردنظر حزب‌الله بوده است.

در پایان این بخش درباره جایگاه حزب‌الله در راهبرد دفاعی سوریه در بازه زمانی ۲۰۱۸-۲۰۱۱ بر اساس نظریه موازنه تهدید استفان والت می‌توان چنین گفت: «اتحادها معمولاً حول مقابله با تهدید مشترک شکل می‌گیرند» و سعی می‌کنند در مقابل تهدید مشترک راهبرد موازنه انتخاب کنند. ایران، سوریه، و حزب‌الله نیز از سال ۱۹۸۲ اتحادی بر علیه تهدیدات مشترک (امریکا و اسرائیل) پایه‌ریزی کردند و راهبرد موازنه در مقابل تهدیدات فوق انتخاب کردند که با آغاز بحران در سوریه و ادامه همان تهدیدات مشترک

باعث گردید که ایران و حزب‌الله یک بار دیگر کنار سوریه به عنوان متحد خود بایستند و حزب‌الله با هماهنگی و هدایت ایران به عنوان موتور محرکه این اتحاد به منظور حمایت از دیگر متحد خود به دخالت نظامی در سوریه دست بزند و ضعف ارتش سوریه در نبرد شهری و چریکی در مقابل گروه‌های شورشی مسلح مورد حمایت امریکا و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ایش را بخوبی جبران کند. و نقش مهمی در بقای دولت سوریه و حفظ آن در محور مقاومت ایفا کند. همچنین توانمندی بالای خود در راهبرد جنگ نامتقارن ارتش سوریه بر علیه دشمنان داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی‌اش به اثبات رساند و از سقوط دولت قانونی سوریه جلوگیری کرده و مجددا موازنه تهدید در مقابل امریکا و متحدان منطقه‌ایش را احیاء کند.

۵۳

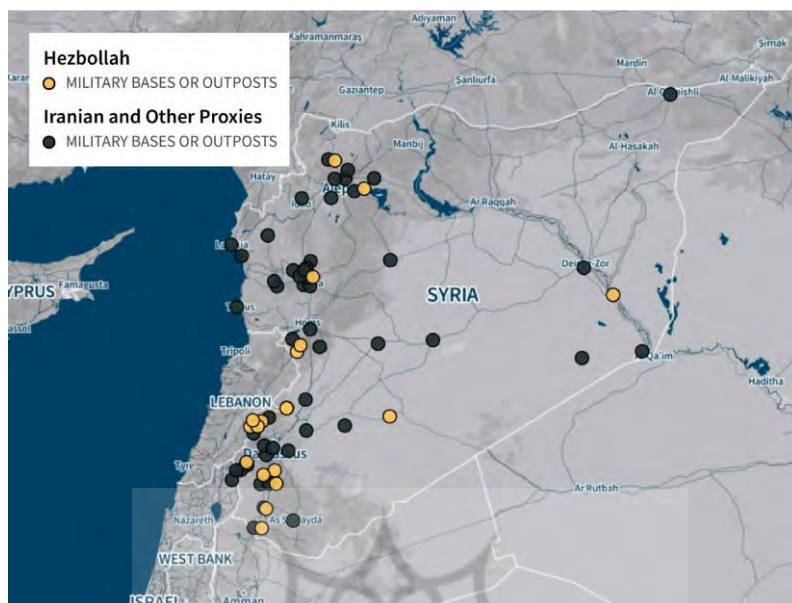
پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

تبیین جایگاه
حزب‌الله لبنان در
راهبرد دفاعی
سوریه (۲۰۱۸-
۲۰۱۱)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
۲۰۱۸

نقشه پراکندگی حضور شبه نظامیان حزب‌الله، ایران و دیگر متحدان ایران در سوریه در ژوئن



(Source: Jones & Markusen, 2018:5)

نتیجه‌گیری

حزب‌الله با تردیدهایی جدی وارد جنگ داخلی سوریه شد؛ تردیدهایی که از یکسو در ماهیت متحول و پیش‌بینی‌ناپذیر بحران سوریه ریشه داشت و از سوی دیگر از اولویت‌های حزب‌الله در تعامل با خطرهای خارجی ناشی می‌شد. به این ترتیب در تبیین چرایی تردید اولیه در ورود مستقیم حزب‌الله به بحران سوریه، تصور توانمندی نظام اسد در فایق آمدن بر بحران و احتمالاً (بنابر برخی گزارش‌ها) مخالفت شخص بشار اسد با چنین تحرکی از سوی حزب‌الله بود. به عبارتی اسد که خود را قادر به واپایش بحران می‌دید، ورود حزب‌الله به طرفداری از حکومت خود را در سوریه اعطای نشانه‌ای به مخالفان در تأکید بر ضعف نظام خویش می‌دید. آنچه می‌توانست چنین وضعی را تغییر دهد، به تدریج با گسترش حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از مخالفان و پیشروی آنها در بسیاری از شهرها و مناطق سوریه و تبدیل شدن بحران این کشور به جنگی داخلی، بود که رخ داد.

به این ترتیب ایستار حزب‌الله، در سه مرحله، در بازه زمانی ۲۰۱۸-۲۰۱۱ از بی‌طرفی به حمایت از شیعیان لبنانی در مناطق مرزی سوریه با لبنان، حفاظت از بارگاه‌های مذهبی و در پایان درگیری با نیروهای مخالف اسد در القصیر و سپس سایر مناطق سوریه تغییر یافت. عوامل چندی در ورود حزب‌الله به جنگ داخلی سوریه دخیل بودند که از جمله می‌توان به هدف گرفته شدن این حزب و گفتمان و متحدانش از سوی اپوزیسیون سوریه، تأثیر جنگ سوریه بر تغییر معادلات سیاسی داخلی لبنان، تلاش مخالفان حزب‌الله و متحدان منطقه‌ای آن برای سرنگونی دولت قانونی سوریه و برهم زدن موازنه منطقه‌ای و همچنین گسترش تنش‌های فرقه‌ای اشاره کرد.

۵۵



تبیین جایگاه
حزب‌الله لبنان در
راهبرد دفاعی
سوریه (۲۰۱۸-
۲۰۱۱)

در نهایت یافته‌های پژوهش موید فرضیه پژوهش بر این مبنا است که در جنگ داخلی سوریه طی سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۱، حزب‌الله لبنان به عنوان یک بازیگر، اهمیت بسیاری در سیاست دفاعی دولت سوریه در مقابل گروه‌های معارض داخلی و قدرت‌های مداخله‌گر منطقه‌ای و جهانی داشته است به طوری که به یکی از ستون‌های اصلی راهبرد دفاعی دولت سوریه تبدیل شده است. و به عنوان ابزاری توانمند و کارآمد به تقویت سیاست دفاعی دولت سوریه کمک شایانی کرده است به طوری که بر روی تمام پیش‌بینی‌هایی که مبنی بر سرنگونی دولت حاکم سوریه بود خط بطلان کشیده است.

منابع

- Erlich, Reuven. (August 3, 2006). " Syria as a strategic prop for Hezbollah and Hamas" , Intelligence and Terrorism Information Center at the Center for Special Studies (C.S.S), pp.1-9.
- Fulton, Will. (2013). "Iran's Global Force Projection Network: IRGC Quds Force and Lebanese Hezbollah" , **American Enterprise Institute**, March 20, 2013,pp 1-8
- Goodarzi, Jubin. (2006). **Syria and Iran : Diplomatic Alliance and Power Politics in the Middle East**, New York: Tauris Academic Studies.
- Haugbolle, Sune. (November 2006). The Alliance Between Iran, Syria and Hezbollah And Its Implications for The Political Development in Lebanon and Middle East, **Danish Institute for International Studies**,PP.1-37.

- Jones, Seth G & Markusen. Maxwell B. (JUNE 2018). “ The Escalating Conflict with Hezbollah in Syria”. **CSIS BRIEFS**, pp.1-14
- Jouejati, Murhaf. (2007). “When We Meet With Syria ,What Should We Say? What Should We Hope to Hear? ” , In: Symposium :Syria, **Journal Compilation** , Middle East Policy Council. pp.1-21.
- Karmon, Ely. (May 2008). Iran– Syria– Hizballah– Hamas A Coalition Against Nature Why Does it Work?, The Proteus Monograph Series, Vol 1, No. 5. pp.1-138
- Kattouf, Theodore. (2007). “When We Meet With Syria, What Should We Say? What Should We Hope to Hear? ”, In: Symposium: Syria, **Journal Compilation**, Middle East Policy Council,pp.1-21.
- Kizilkaya, Zafer. (2017). “Hezbollah’s Moral Justification of Its Military International in the Syria Civil War” **Middle East Journal** , Vol.71, No.2, pp.211-228
- Laipson, Ellen. (2004). “Syria: Can the Myth Be Maintained without Nukes? ”, In: Campbell, Kurt M.(ed) **Why States Reconsider Their Nuclear Choices**, brookings institution press, Washington, D.C.pp.83-111.
- Leverett, Flynt. (2005). **Inheriting Syria Bashar’s Trial by Fire**, Washington, D.C: Brookings Institution Press
- Ottaway , Marina and etal. (2008). **The New Middle East** , Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace
- Rubin, Barry. (2007). **the Truth about Syria**, New York: Palgrave Macmillan.
- Samii , Abbas William. (2008). “A Stable Structure on Shifting Sands: Assessing the Hizbullah-Iran-Syria Relationship” , **Middle East Journal**, Vol. 62, No. 1,pp.32-53
- Sniegoski, Stephen J. (2008). **The Neoconservative Agenda, War in the Middle East, and the National Interest of Israel** , Norfolk, Virginia: *Enigma Editions*
- Sullivan, Marisa. (2014). **Hezbollah in Syria**, United States : Institute for the study of War
- Tokmajyan, Armenak. (2014). “Hezbollah’s Military Intervention in Syria Political choice or religious obligation? ” , **Approaching Religion**, Vol.4, No.2, pp.105-112
- Walt, Stephen. M. (1987). **The origins of alliances**. United States: Cornell University Press.
- Walt, Stephen M. (1988). “Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia”, **International Organization**, Vol. 42, No. 2, pp. 275-316
- Walt, Stephen. M. (2009). “ Alliances in a unipolar world” ,**World Politics**, Volume 61, No. 1,pp. 86-120.

- Waltz, Kenneth. N. (1979). **Theory of international politics**. New York: McGraw-Hill.
- Yolcu, Furkan H. (2016). “Iran’s Involvement with Syrian Civil War. Background, Reasons and Alternatives”. **Bilgi**, Vol.33, pp.35-64
- Ziadeh, Radwan. (2011). **Power and Policy in Syria, International Services, foreign Relations and Democracy in the Modern Middle East**, London and New York: I.B. Tauris & Co. Ltd

منابع اینترنتی

- Barnard, Anne & etal. (2013). “Israel Targeted Iranian Missiles in Syria Attack,” **The New York Times**, May 4, 2013, <http://www.nytimes.com/2013/05/05/world/middleeast/israel-syria.html> . Last visit: 9/9/19
- Black, Ian & Roberts, Dan. (2013). “Hezbollah is helping Assad fight Syria uprising, says Hassan Nasrallah,” **The Guardian (UK)**, April 30, 2013, <http://www.theguardian.com/world/2013/apr/30/hezbollah-syria-uprising-nasrallah>
- Charbonneau, Louis. (September 19, 2012). “Exclusive: Western report - Iran ships arms, personnel to Syria via Iraq,” **Reuters**, Available at: <http://www.reuters.com/article/2012/09/19/us-syria-crisis-iran-iraq>. Last visit: 9/9/19
- Filkins, Dexter. (2013). “The Shadow Commander”. **The New Yorker**, available at: http://www.newyorker.com/reporting/2013/09/30/130930fa_fact_filkins. Last visit: 9/20/19
- Hage Ali, Mohanad. (2019). Power Point Defining the Syrian-Hezbollah Relationship . **Carnegie Middle East Center**. At: https://carnegieendowment.org/files/Hage_Ali_Hezbollah_final.pdf Last visit: 6/16/20
- Homquist, Erika. (2015). “Isis and Hezbollah: Conduits of Instability” **.FOI**. at: <https://www.readkong.com/page/isis-and-hezbollah-conduits-of-instability-4931821>. Last visit: 6/16/20
- Johsi, Shashank. “The View of Non-State Actors” , pp: 25-33, in : Bassiri Tabrizi & Pantucci, Raffaello. (2016). Understanding Iran’s Role in the Syrian Conflict. Occasional Paper. **Royal United Services Institute**.at: https://rusi.org/sites/default/files/201608_op_understanding_irans_role_in_the_syrian_conflict_0.pdf . Last visit: 6/16/20
- Karam, Zeina. (2011). “Hezbollah Supports Syria Leader Bashar Assad,” **Associated Press**, Available at:

- http://www.huffingtonpost.com/2011/05/25/hezbollah-syriabashar-assad_n_867032.html. (9/9/19)
- Ozarowski, Rafal. (2018). “Iran’s Engagment in Syrian Conflict. Causes and Consequences” , **Prezegląd Strategiczny** , No.11, at: <https://pdfs.semanticscholar.org/2335/4f4ec155291912990cc5109e05153b5f8c0a.pdf> . Last visit: 6/16/20
- Sanger, David & Schmit, Eric. (2012). “Pentagon Says 75,000 Troops Might Be Needed to Seize Syria Chemical Arms,” , **The New York Times**, November 15, 2012, <http://www.nytimes.com/2012/11/16/world/middleeast/pentagon-sees-seizing-syria-chemical-arms-as-vast-task.html> . Last visit: 9/20/19
- Telegraph (UK)**. (January 9, 2013). “48 Iranians freed by Syrian rebels ‘in exchange for 2,000 prisoners’ available at: <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iran/9790323/48-Iranians-freed-by-Syrian-rebels-in-exchange-for-2000-prisoners.html> . Last visit: 9/20/19

۵۸



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

اول، شماره پیاپی

سی و هفت

تابستان ۱۳۹۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی